

جایگاه حواریون در قرآن

naqavi@iki.ac.ir

Rezaei.majidpour@gmail.com

حسین نقوی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کج جعفر رضائی مجیدپور / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۷

دریافت: ۹۸/۱۰/۱۰

چکیده

قرآن کریم از یک سو حواریون را انصارالله و دارای ایمان بالا معرفی کرده و از سوی دیگر، از ظاهر برخی آیات تردید در ایمان حواریون استشمام می‌شود. هدف از این پژوهش تبیین دیدگاه قرآن درباره حواریون است که با روش تحلیلی و با استفاده از تفاسیر معتبر، به‌ویژه تفسیر المیزان به این مهم پرداخته است. قرآن به ایمان بالای حواریون و یاری دین خدا از سوی آنان اشاره کرده است. اما آنچه مفسران را به تفکر واداشته تبیین و تفسیر چهار آیه‌ای است که در سوره «مائده» به درخواست حواریون بر نزول مائده پرداخته که نوع درخواست حواریون باعث ایجاد سوالات مهمی درباره جایگاه حواریون شده است. وجه جمع این آیات با آیات دیگر مربوط به حواریون این است که اصل درخواست مائده مورد سرزنش نبوده، بلکه کیفیت پرسش و خصوصیت الفاظ به‌کاررفته در آن مورد نقد واقع شده که حضرت عیسی نیز با تصحیح الفاظ آنان، همان را از خداوند درخواست کرده و پروردگار متعال نیز درخواست آنان را اجابت کرد.

کلیدواژه‌ها: حواریون، قرآن، مسیحیت، رسولان، مائده آسمانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

«حواریون» یا همان یاران ویژه عیسی مسیح اصطلاحی مشترک در اسلام و مسیحیت است. این نام به‌عنوان یک اصطلاح قرآنی هم در میان مسلمانان قابل احترام است و هم در میان مسیحیان؛ و با عنوان «رسولان»، نامی مقدس و شناخته‌شده است. اهمیت این مسئله از آنجاست که بررسی نقاط مشترک در ادیان توحیدی، به‌منظور تعامل بهتر شایسته و بایسته است. با وجود این، اثری که به بررسی دیدگاه قرآن درباره حواریون پرداخته باشد، یافت نشد. این پژوهش بر آن است که اولاً به سؤال اصلی یعنی دیدگاه قرآن درباره حواریون پاسخ دهد؛ ثانیاً به این سؤال پاسخ گوید که وجه جمع آیتی که به ایمان بالای حواریون اشاره داشته، با آیاتی که ظاهر آنها تزلزل در ایمان حواریون دارد چیست؟ تأکید این پژوهش صرفاً بر آیات الهی و تبیین دیدگاه صحیح قرآن براساس تفاسیر معتبر می‌باشد. از این رو در این نوشتار پس از واژه‌شناسی و اشاره کوتاه به جایگاه حواریون در منابع مسیحی، نیم‌نگاهی به منابع اسلامی افکنده، آن‌گاه با تبیین دیدگاه قرآن درباره حواریون جان خویش را از سرچشمه زلال حقیقت و کلام نورانی وحی سیراب می‌کنیم.

حواریون جمع حواری از ریشه «حور» است. به نوشته جوهری تحویر لباس به معنای سفید کردن آن است. به اصحاب عیسی^ﷺ از آن رو حواریون گفته‌اند که لباس شو و سفیدکننده لباس بودند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ذیل حور). فر‌هیدی نیز ذیل همین واژه آورده است: پس از آنکه اطلاق نام حواریون به یاران عیسی^ﷺ در میان عرب رواج یافت، تعبیر حواری برای هر یاور و ناصری به‌کار رفت (فر‌هیدی، ۱۴۰۹ق، ذیل «حور»). زجاج و ابومنصور گفته‌اند: حواریون افراد برگزیده پیامبران و کسانی هستند که خود را برای ایشان خالص کرده‌اند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ازهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲۸). برخی نیز نوشته‌اند تأویل حواریون در لغت عبارت است از کسانی که اخلاص ورزیده‌اند و از هر عیبی پاک‌شده‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ذیل حور). واژه حواریون پیش از اسلام و نزول قرآن، در میان عرب به‌کار نمی‌رفته است (عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۱۲). چنان‌که در برخی منابع اسلامی این واژه در فهرست واژگان غیرعربی قرآن قرار گرفته است (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۲). بنابراین ریشه آن را باید در زبان دیگری جست‌وجو کرد. اغلب محققان غربی معتقدند واژه حواری از

زبان حبشی و از واژه حواریا به معنای رسول وام گرفته شده است (عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۱۲). واژه حواریون تاریخی قدیمی دارد و قبل از رواج آن در زبان عبری در زبان‌های دیگر شرقی به‌کار می‌رفته تا اینکه سرانجام در متون عربی از قبیل قرآن و آثار مؤلفان مسلمان و مسیحی به معنای اصحاب و یاران تثبیت شده است. این واژه در قدیم به معنای «پیمان» یا «به‌هم پیوستن» بوده که بر تشکیل جماعت واحد دلالت دارد (همان). این واژه در دوره‌های متأخرتر به معنای اخلاص در دوستی، صداقت در هم‌نشینی و وفای به عهد محدود شده تا اینکه اصطلاح حواریون منحصر در معنای یاری و همراهی استاد و پیروی مطلق از تعالیم او به‌کار رفت (همان). به گفته علامه طباطبائی کلمه «حواری» به معنای کسی است که از میان همه مردم به آدمی اختصاص داشته باشد، اصل آن «حور» است که به معنای سفیدی خیلی زیاد است، ولی در قرآن کریم جز در مورد خواص اصحاب عیسی^ﷺ استعمال نشده است (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۰۳). حواریون در آغاز نام یاران عیسی^ﷺ بود که دوازده تن بودند و شمعون الصفا و صی عیسی^ﷺ بزرگ آنان بود. ولی با گذشت زمان این نام درباره دیگر مردمان راست‌اندیش و درست‌کار که در پاکی و درست‌کاری همچون حواریون عیسی^ﷺ بودند نیز به‌کار رفت (ذکاو، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۵۴۵).

۱. حواریون در منابع مسیحی

در فرهنگ مسیحی اصطلاح apostle (برگرفته از apostolos یونانی، به معنای شخص فرستاده‌شده، نماینده دارای اختیار و رسول) برای حواری به‌کار می‌رود، و در میان مسیحیان عرب‌زبان، واژه رسول معادل آن است (لاجوردی و فلاحی، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ص ۴۴۸). با وجود این، برخی گفته‌اند حواریون اسمی است مشترک که در متون عربی مسلمانان و مسیحیان برای اشاره به یاران و پیروان مسیح به‌کار رفته است. براساس نامه‌ای که عبدالله بن اسماعیل هاشمی به عبدالله‌المسیح بن اسحاق کندی نوشته و در آن سخن از اناجیل به‌میان آورده می‌توان فهمید که در قرن سوم عنوان حواریون بر سه گروه اطلاق می‌شده است: ۱. دوازده یار نزدیک عیسی^ﷺ؛ ۲. هفتاد نفر از یاران و پیروان عیسی^ﷺ؛ ۳. جماعت برگزیده‌ای که خود را وقف دعوت به مسیحیت کردند و اخبارشان در کتاب اعمال

مورخان اسلامی گزارش‌های مفصلی راجع به حواریون یا برخی از آنان بیان کرده‌اند. برای مثال یعقوبی گزارش حواریون صاحب انجیل را درباره عیسی^ع نقل کرده است (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۸-۸۰). طبری نیز در بیان اخبار عروج حضرت عیسی^ع آورده است که وی حواریون را جمع کرده و به آنان مأموریت داد که به شهرها بروند و مردم را به دین خدا دعوت کنند (طبری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۰۲). در پاره‌ای از منابع تاریخی نیز، اعزام حواریون به شهرها با داستان قومی در قرآن که با اصحاب القریه از آنان یاد شده و از فرستادن سه رسول برای آنان سخن به میان آمده (یس: ۱۳ به بعد) مرتبط دانسته شده و دو رسول نخست، یوحنا و پولس و رسول سوم پطرس معرفی شده‌اند. هرچند مورخان در تعیین نام‌های این سه رسول اختلاف دارند (ر.ک. مسعودی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۳۷؛ نویری، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۵۰). مفسران نیز در اینکه این آیات با حواریون و عیسی^ع ارتباط داشته باشد هم‌نظر نیستند (برای نمونه، ر.ک. طوسی، بی‌تا، ذیل یس: ۱۳-۱۷). با وجود این، برخی نیز تطبیق حواریون قرآن با رسولان مذکور در کتاب مقدس را کاملاً اشتباه دانسته‌اند. در این میان ابن حزم (م ۴۵۶)، دوازده رسولی که در کتاب مقدس به‌عنوان حواریون عیسی^ع تلقی شده‌اند را به غالیان در اسلام تشبیه کرده و معتقد است آنان نه‌تنها حواری عیسی مسیح^ع نیستند؛ بلکه مؤمن به او هم نبودند و افرادی خطاکار، کافر و منکر به حساب می‌آیند (ابن حزم، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۸۵۷ و ۸۷-۸۸). به اعتقاد ایشان نام‌های حواریون قرآن، به سبب اینکه در قرآن نیامده بر ما پوشیده است؛ ولی این امر مسلم است که افرادی چون پطرس، متی، لوقا، یوحنا، مرقس و یهوذا هرگز حواری عیسی نبوده‌اند (همان، ج ۲، ص ۸۹-۹۱). برخی از اندیشمندان معاصر نیز در آثار خود گزارش‌های عهد جدید درباره حواریون عیسی و اخبار نقل شده از آنان را با نگاه انتقادی بررسی کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک. بلاغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۳۱؛ بسام مرتضی، ۱۴۲۲، ص ۵۵-۴۶).

۳. حواریون در روایات اسلامی

در منابع روایی شیعه به مناسبت‌های مختلف از حواریون سخن به میان آمده است. امام رضا^ع در پاسخ به سؤالی در خصوص وجه نام‌گذاری حواریون فرمود: «تزد مردم از آن جهت که حواریون لباس شوی بودند و آلودگی لباس‌ها را پاک می‌کردند، به این نام خوانده

رسولان عهد جدید آمده است (عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۱۲). اسامی دوازده یار نزدیک عیسی مسیح^ع براساس انجیل متی از این قرار است: ۱. شمعون معروف به پطرس؛ ۲. برادرش اندریاس؛ ۳. یعقوب پسر زبدي؛ ۴. برادرش یوحنا؛ ۵. فیلیپس؛ ۶. برتولما؛ ۷. توما؛ ۸. متی؛ ۹. یعقوب پسر حلفی؛ ۱۰. لئی معروف به تڈی؛ ۱۱. شمعون قانونی؛ ۱۲. یهودای استخریوطی (متی، ۱۰: ۲-۴).

در عهد جدید مخصوصاً در اناجیل چهارگانه و کتاب اعمال رسولان به قدرت خارق‌العاده حواریون اشاره شده است. برای مثال در انجیل متی آمده است که عیسی به حواریون گفت: «بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون کنید» (متی، ۱۰: ۸). براساس کتاب اعمال رسولان، مسیحیان معتقدند که حواریون با معجزات گوناگون در مقابل دیدگان مردم و به دلیل تقرب به خدا و نزدیکی به عیسی مسیح^ع از جایگاه و منزلت والایی نزد اقوام نخستین برخوردار شدند؛ تا جایی که ویژگی عصمت و دریافت وحی نیز به خصوصیات آنان افزوده شد (عباسی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۱۳). برخی از بخش‌های عهد جدید در کتاب مقدس منسوب به برخی از حواریون است؛ بدین صورت که دو انجیل از اناجیل چهارگانه یکی منسوب به متی و دیگری منسوب به یوحنا است. علاوه بر این، سه رساله و یک مکاشفه نیز نوشته یوحنا به‌شمار می‌آید و دو رساله نیز منسوب به پطرس است که جزو رسولان (حواریون) محسوب می‌شود (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱ و ۱۶۲). در نگاه مسیحیان، رسولان ادامه‌دهندگان راه مسیح هستند و جایگاه والایی دارند؛ با وجود این، به گفته اناجیل عیسی^ع پیشگویی کرده بود که تمام رسولان درباره او لغزش خواهند داشت و دیگر اینکه مسیحیان معتقدند که یکی از رسولان به نام یهودای استخریوطی به مسیح خیانت کرد و در دستگیری او به دشمنان کمک کرد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

۲. حواریون در منابع اسلامی

مفسران اسلامی تعداد حواریون را دوازده تن ذکر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۵، ذیل نساء: ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ذیل آل عمران: ۵۲؛ فخررازی، ۱۴۱۳، ذیل صف: ۱۴). علاوه بر این در برخی از تفاسیر به نام‌های آنان نیز اشاره شده است (طبری، همان؛ فخررازی، همان، ذیل آل عمران: ۵۲).

شده، ولی مجموعاً هشت آیه از قرآن به آنان اختصاص یافته است (آل عمران دو آیه، مائده پنج آیه و صف یک آیه). در این مجال به منظور روشن شدن دیدگاه قرآن درباره حواریون، همه این آیات را ذکر کرده و به تبیین آن براساس دیدگاه مفسران می‌پردازیم.

۴-۱- طلب یاری دین خدا توسط عیسی مسیح و اجابت حواریون

ابتدا در آیه ۵۲ از سوره «آل عمران» بیان می‌کند که وقتی حضرت عیسی علیه السلام از ایمان عده‌ای از بنی اسرائیل ناامید شد و از سوی آنان احساس کفر کرد و دانست که همه ایمان نخواهند آورد، به منظور تعیین مرکزی برای دین و تبلیغ آن، ندای یاری در راه خدا سر داد که گروهی به نام «حواریون» به دعوت عیسی مسیح علیه السلام لبیک گفته و خود را این‌گونه معرفی کردند که ما یاری‌کنندگان خداییم، به خدا ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما تسلیم شدگان در برابر اویم، و دست به دعا برداشته گفتند که پروردگارا ما به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از فرستاده تو تبعیت کردیم پس ما را در زمره گواهان بنویس: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ، رَبَّنَا ءَأَمَّنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُنِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۵۲-۵۳). اینکه عیسی علیه السلام پس از احساس کفر و ناامیدی از بنی اسرائیل، فرمود: کیست مرا در راهی که به سوی خدا منتهی می‌شود، یاری کند؟ منظورش از این پرسش این بود که بفهمد از میان مردم چند نفر طرفدار حق هستند، تا روی همان‌ها حساب کند و بداند چقدر نیرو دارد، تا قوایش در آنان متمرکز گشته، دعوتش از ناحیه آنان منتشر شود و در حقیقت یک کانون مرکزی منسجم برای تبلیغ دین و ابلاغ رسالت ایجاد کند. نظیر این عمل چند نوبت در دعوت اسلام پیش آمد، یکی بیعت عقبه بود که قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم مدینه در عقبه مناسبت شدند و با آن حضرت بیعت کردند، و یکی هم بیعت شجره (بیعت رضوان) بود که در جریان صلح حدیبیه اتفاق افتاد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیروهای متفرق را یکجا جمع کرد تا بتواند دعوت خود را به نتیجه برساند (طباطبائی، ۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۰۳). جمله «أَمَّنَّا بِاللَّهِ» به منزله تفسیری است برای جمله «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» و می‌فهماند که منظور از این که گفتیم «ما انصار خدا هستیم» این است که به او ایمان آوردیم (همان).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مراد از این ایمان، ایمان

شدند، اما نزد ما به سبب آن است که خود را با عمل به اندرزها و یاد خدا از ناپاکی‌ها و آلودگی گناهان پاک نگه می‌داشتند» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۰-۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۹). همچنین آن حضرت در مناظره با جاثلیق عالم مسیحی، تعداد حواریون را دوازده نفر بیان کرده و داناترین آنها را لوقا دانسته است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۱). علاوه بر این طبق حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام عیسی علیه السلام و حواریون او هنگام عبور از سرزمین کربلا بر مصائب امام حسین علیه السلام گریستند (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۶۹۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۳۱). در بخشی از احادیث به رهکردهای اخلاقی عیسی علیه السلام به حواریون اشاره شده است. از جمله در بیان ویژگی‌های اهل علم، پرداخت صدقه و انتخاب همنشین مناسب (ر.ک. کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۹؛ ج ۴، ص ۸) و نهی از غضب و کبر و زنا (همان، ج ۵، ص ۵۴۲؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶). در روایات اسلامی واژه حواری علاوه بر عنوان خاص برای یاران نزدیک حضرت عیسی علیه السلام در معنای عام‌تری نیز استعمال شده و معنای یار و پیروان خاص پیامبر و امامان شیعه را به خود گرفته است. به‌طور مثال امامان دوازده‌گانه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به عدد حواریون عیسی علیه السلام نیز هستند حواریون پیامبر معرفی شده‌اند که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این نکته تصریح شده است. همچنین گاهی از شیعیان، به‌ویژه از یاران و نزدیکان امامان با تعبیر حواریون یاد شده است. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آن حضرت شیعیان را حواریون امامان خوانده و آنان را با حواریون عیسی علیه السلام مقایسه کرده است. در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام آمده است: «روز قیامت منادی ندا می‌دهد که کجایند حواریون محمد صلی الله علیه و آله که پیمان نشکستند و با عهد درست از دنیا رفتند، سلمان، ابوذر و مقلاد برمی‌خیزند. آن‌گاه منادی ندا می‌دهد کجایند حواریون علی بن ابی طالب و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله عمرو بن حمق و محمد بن ابی بکر و میثم تمار و ابویس قرنی از جا برمی‌خیزند...» و به همین ترتیب حواریون شش امام نخست فراخوانده می‌شوند و افرادی که در حدیث ذکر شده برمی‌خیزند (کشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹-۴۵؛ مفید، ۱۳۴۹ق، ص ۶۱).

۴-۲ حواریون در قرآن کریم

قرآن کریم در سه سوره و چهار آیه از حواریون نام برده (آل عمران: ۵۲؛ صف: ۱۴؛ مائده: ۱۱۱ و ۱۱۲) که مراد از همه آنها یاران خاص عیسی مسیح علیه السلام است. البته هرچند در چهار آیه از حواریون نام برده

۳-۴. ایمان حواریون در پی وحی خداوند به آنان

قرآن کریم از وحی خداوند به حواریون و دستور به ایمان آنان به خدا و پیامبرش خبر می‌دهد که حواریون نیز اقرار به ایمان کرده و خدا را گواه بر تسلیم بودن خود می‌گیرند: «وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّآ مُسْلِمُونَ» (مائده: ۱۱۱).

البته «وحی» در قرآن معنی وسیعی دارد و منحصر به وحی‌هایی که بر پیامبران نازل می‌شد نیست؛ بلکه الهاماتی که به قلب افراد می‌شود نیز از مصداق‌های آن است و لذا درباره مادر موسی ﴿قصص: ۷﴾ نیز تعبیر به وحی شده است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور وحی‌هایی باشد که به واسطه مسیح ﴿و با پشتوانه معجزات برای آنها فرستاده می‌شد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۷)﴾.

همان‌گونه که بیان شد، ایمانی که خداوند در این آیه ذکر کرده: «وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا»، غیر از ایمانی است که آنها از اول به مسیح آوردند، و به نبوتش اقرار کردند، چون ظاهر آیه‌ای که فرمود: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ» (آل عمران: ۵۲) این است که این احساس در اواخر ایام دعوت او بوده و در ایامی بوده که حواریون که در حقیقت سابقان و طبقه اول از مؤمنان به عیسی بودند، ملازم وی بوده‌اند، علاوه بر اینکه ظاهر آیه «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّآ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲) این است که این دعوت برای میثاق گرفتن بر یاری دین خدا بوده، نه برای اصل ایمان به خدا، و لذا آیه شریفه با جمله «وَ أَشْهَدُ بِأَنَّآ مُسْلِمُونَ» که اعلام تسلیم در برابر امر خدا به اقامه دعوت و تحمل مشقت در راه او است ختم شده است، و معلوم است که طبعاً این تسلیم و تحمل زحمت بعد از اصل ایمان است، پس مراد از اینکه فرمود: «وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» قضیه عهد و پیمان گرفتن از حواریون است (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۲۱).

۴-۴. حواریون و درخواست مائده آسمانی

آخرین مطلبی که قرآن کریم درباره حواریون عیسی ﴿نقل می‌کند، ماجرای درخواست آنان از عیسی بن مریم ﴿بر نزول مائده‌ای آسمانی است؛ که در این بخش به بیان اصل ماجرا از زبان قرآن پرداخته و به سؤالات پیرامون آن براساس تفاسیر معتبر پاسخ می‌دهیم.

قرآن این داستان را به این صورت نقل می‌کند: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً

ابتدایی است یا ایمان بعد از ایمان؟ به گفته برخی از مفسران از جمله صاحب‌المعیران، از آیه «كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من انصاري ايلي الله، قال الحواريون نحن انصار الله فامنت طائفة...» (صف: ۱۴) استفاده می‌شود که پاسخ حواریون که گفتند: «ایمان آوردیم» ایمان بعد از ایمان است؛ چون بعید است که قرآن کریم افراد کافری را که صرفاً با آن حضرت ارتباطی داشته‌اند، حواری ایشان بنامد. پس قطعاً ایمان داشته‌اند، و می‌خواهد از این افراد با ایمان کسانی را انتخاب کند که انصار الله هم باشند (همان).

در پایان آیه اشاره می‌کند به اینکه حواریون از پروردگار خود خواستند که آنان را جزء شاهدان بنویسد. مقصود آنان از این تقاضا این بود که خواستند به‌طور ضمنی این شهادت را داده باشند که عیسی ﴿هم وحی خدا را به آنان رسانید و هم خودش به آن عمل کرد و ظاهراً این شهادت همان حقیقتی است که آیه شریفه «فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف: ۶) به آن اشاره کرده که همان شهادت بر تبلیغ است. احتمال هم دارد از این بخش از کلامشان که بعد از شاهد گرفتن رسول بر اسلام خود، گفتند: «فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» استفاده کرد که درخواست آنان این بوده که خداوند آنها را جزء گواهان و شاهدان اعمال قرار دهد (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۰۶).

۲-۴. حواریون الگوی مؤمنان در یاری دین خدا

دومین جایی که قرآن از حواریون عیسی مسیح ﴿یاد کرده آیه ۱۴ سورة «صف» است که به مؤمنان توصیه می‌کند همان‌گونه که حواریون دعوت عیسی ﴿برای یاری دین خدا را لیبیک گفتند، آنها نیز همانند حواریون یاری‌کننده دین خدا باشند. در واقع در این آیه حواریون عیسی مسیح را الگویی برای مؤمنان در یاری پیامبر و دین خدا ذکر می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (صف: ۱۴). همچنین در این آیه به ایمان گروهی از بنی‌اسرائیل و کفر گروهی دیگر اشاره کرده، و پیروزی نهایی را از آن مؤمنان دانسته که با امداد الهی بر دشمنان پیروز شده و بر کفر غالب گشتند. می‌توان گفت این آیه اشاره به پیروزی حواریون و یاران عیسی ﴿بر دشمنان دارد.

او بهره‌مند بودند؛ درحالی که پایین‌ترین مراتب ایمان در آدمی این مقدار اثر را دارد که بفهمد خدا بر هر چیز قادر است و عجز و ناتوانی در ساحت او راه ندارد. با این حال چطور ممکن است حواریون با داشتن مراتب بالای ایمان این معنا را نفهمند و از پیغمبر خود بپرسند که آیا پروردگارش می‌تواند ماده‌ای از آسمان نازل کند؟!

بعضی از مفسران برآنند که کلمه «اذ» متعلق است به «قالوا أمنا...» که در آیه قبلی است و معنای آن این است: حواریون گفتند ایمان آوردیم به خدا و تو گواه باش که ما مسلمانییم. زمانی این را گفتند و اظهار ایمان کردند که به عیسی گفتند آیا پروردگار تو می‌تواند ماده‌ای از آسمان به سوی ما نازل کند؟ از نظر این مفسران مراد از این آیه آن است که حواریون نه در دعوی ایمان راستگو بودند و نه در اینکه عیسی علیه السلام را که بر اسلام و ایمان خود گواهی می‌گرفتند، جدی بودند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹۲؛ فخررازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۶۲). ولی به عقیده علامه طباطبائی این تفسیر صحیح نیست؛ زیرا با ظاهر سیاق آیه قبلی نمی‌سازد. چون از آن آیه استفاده می‌شود که ایمان حواریون خالص بوده و خداوند به آنان الهام کرد که به من و به رسولم ایمان بیاورید و به همین موهبت به عیسی علیه السلام منت نهاده است، با این حال چطور می‌توان گفت ایمان‌شان خالص نبوده؟! (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۲۹).

ولی با توجه به ناسازگاری این سخنان با مقام والای حواریون، اکثر مفسران درصدد توجیه این آیات بر آمده‌اند. ما در اینجا به مهم‌ترین توجیه‌هایی که بیان شده اشاره و سپس دیدگاه علامه طباطبائی درباره آن توجیه‌ها را نقل و دیدگاه مختار علامه را بیان می‌کنیم.

۱. نخستین توجیه از سوی یکی از قاریان هفت‌گانه به نام کسائی نقل شده که ایشان آیه شریفه را این‌طور قرائت کرده: «هل تستطیع ربک» یعنی کلمه «تستطیع» را با «تاء» که یکی از علائم فعل مضارع است، خوانده و کلمه «ربک» را هم به فتح «باء» قرائت کرده تا مفعول باشد برای فعل مقدر (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۴) و تقدیر آیه - بنا بر این قرائت - چنین است: «هل تستطیع ان تسال ربک (آیا می‌توانی از پروردگارت خواهش کنی که...)» کلمه «تسال» حذف شده و «تستطیع» به جای آن باقی مانده است. این توجیه مستلزم تقدیر برخی کلمات است، درحالی که اصل عدم تقدیر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۲۴۵).

۲. «استطاعت» کنایه است از اقتضای مصلحت و حکمت الهی

مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَیْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ، قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوْلَانَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۱۱۲-۱۱۵)؛ زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم، آیا پروردگار تو می‌تواند بر ما ماده‌ای از آسمان فرو فرستد؟ عیسی گفت: اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید. گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما طمأنینه و آرامش یابد و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای و ما بر آن از گواهان باشیم. عیسی بن مریم گفت: خداوند، ای پروردگار ما، برای ما از آسمان ماده‌ای فرو فرست که برای ما، برای اولین و آخرین ما، عیدی باشد و نشانه و معجزه‌ای از جانب تو؛ و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی‌دهندگانی. خدا گفت: همانا من آن را بر شما نازل خواهم کرد، پس اگر کسی پس از آن کافر گردد من او را بی‌تردید عذابی خواهم کرد که احدی از جهانیان را آنچنان عذاب نکرده باشم.

«مائده» سفره‌ای را گویند که در آن طعام باشد. به گفته راغب در مفردات: «مائده» طبق و خوانی است که در آن طعام باشد هم به خود آن طبق مائده گفته می‌شود و هم به آن طعام، و گفته می‌شود: «مادنی، میمذنی یعنی غذایم داد، غذایم می‌دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۷).

این آیات، گرچه تصریح ندارند به اینکه چنین ماده‌ای نازل شده؛ ولی از اینکه آیه آخر مشتمل است بر وعده قطعی و بدون قید به اینکه نازل خواهد کرد، و از اینکه خدای متعال هرگز تخلف در وعده نمی‌کند، استفاده می‌شود که چنین ماده‌ای نازل شده است (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۲۴).

دقت در این آیات چند سؤال مهم را در ذهن ایجاد می‌کند؛ نخست اینکه سؤالی که در اول این آیات از قدرت خدای تعالی شده به ظاهر سؤالی است به دور از ادب؛ زیرا حواریون گفتند: «یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل عَلَیْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ؟» ای عیسی بن مریم آیا پروردگارت می‌تواند برای ما ماده‌ای از آسمان نازل کند؟. معنی ظاهری این سؤال معنایی است که بسیار بعید به نظر می‌رسد که از مثل حواریون صادر شود؛ با اینکه آنان اصحاب مسیح و شاگردان و خواص او بودند و از انوار علم و معارف

است و تقدیر هرگز نمی‌تواند فعل غایب را حاضر کند (همان، ص ۲۳۱).
 ۵. «استطاعت» در اینجا به معنی «اطاعت» است، و معنی آیه این است: آیا خداوند، تو را اطاعت می‌کند و اگر دعا کنی دعایت را اجابت می‌کند یا نه؟ به گفته علامه این توجیه نیز اشکال دارد و در حقیقت پناه بردن از اشکال کوچک به اشکال بزرگتر است؛ زیرا معلوم است که استفهام از اطاعت و فرمانبری خدای سبحان در برابر عیسی علیه السلام زشت‌تر و زنده‌تر از استفهام از قدرت اوست (همان).

۶. استطاعت و اطاعت هر دو از ماده «طوع» مشتق می‌شوند، و «طوع» در لغت ضد «کره» است. بنابراین اطاعت عبارت است از اینکه کار از روی رضا و اختیار انجام شود، و استفعال از این ماده مانند استفعال از ماده اجابت است، همان طور که معنی استجاب، قبول دعا و خواهش است، معنی استطاعت هم قبول طاعت و انقیاد و در فرمان درخواست‌کننده در آمدن است؛ زیرا «سین» و «تا» ی باب استفعال در هر دو ماده - بنا بر قول مشهور - طلب کردن است، ولی طلبی است که در حقیقت متعلق است به فعل محذوفی که فعل مذکور دلالت و ترتب بر آن دارد. معنی «استطاع الشيء» این است که از فلان چیز طلب اطاعت کرد، و خواست تا در فرمانش در آید و آن چیز هم پذیرفت و در اطاعتش در آمد و معنی «استجاب» این است که از کسی سؤال کرد و خواست تا آن کس اجابتش کند، آن شخص هم اجابت کرد. پس «یستطیع» در اینجا به معنی «یطیع» است و معنی یطیع کار را از روی رضایت انجام دادن است. بنابر این معنای آیه این است که: آیا پروردگار تو رضایت می‌دهد که مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند تا ما درخواستش را بکنیم یا تو برای ما آن را درخواست کنی؟ (رشیدرضا، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۰۸).

درباره این توجیه نیز علامه طباطبائی با بیان سه اشکال آن را رد می‌کند: اشکال اول: این شخص در تقریر مزبور کاری صورت نداده، جز اینکه «استطاع» را به «استجاب» قیاس کرده و معنی این را به آن داده و این خود قیاسی است که در لغت ممنوع است.

اشکال دوم: برگشت «استطاع» به حسب ماده به «طوع» که مقابل «کره» است، چه ربطی دارد به اینکه بگوییم واجب است در تمامی استعمالات رعایت معنای ماده اصلی را کرد و در همه مشتقات آن را حفظ کرد؟ زیرا بسیاری از مواد هست که معنای اصلی خود را در هیات‌های اشتقاقی از دست می‌دهد مانند «ضرب - زد»، «اضرب - اعراض کرد» و «قبل - پذیرفت»، «قبل - روی

(فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۷)، چنان که «امکان» و «قدرت» داشتن هم کنایه از مصلحت آورده می‌شود. وقتی گفته می‌شود: پادشاه نمی‌تواند به حرف شما گوش دهد، مراد این است که مصلحت نمی‌بیند نه اینکه گوش دادن به حرف اشخاص از قدرت او خارج است. همان‌گونه که در سخنان خودمان نیز می‌گوییم مثلاً من نمی‌توانم با شما بیایم، مقصود این است که من مصلحت نمی‌بینم که با شما همراه شوم، نه اینکه توانایی بر این کار ندارم. از دیدگاه علامه طباطبائی این بهترین توجیهی است که برای آیه بیان شده است (همان).

۳. این سؤال برای دستیابی به عین‌الیقین است، نه برای رفع شک در قدرت خدای سبحان؛ نظیر تقاضایی که ابراهیم علیه السلام از خدای خود کرد، و گفت: «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ اَوْ لِمَ تَتُومِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» (بقره: ۲۶۰). به نظر علامه این توجیه هم صحیح نیست؛ زیرا شاهی بر آن نیست، و اگر سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام را به همین وجه توجیه می‌کنیم و می‌گوییم برای اطمینان و به دست آوردن ایمان از راه مشاهده بود، به این دلیل است که حضرت ابراهیم علیه السلام دارای مقام عصمت است و این خود دلیل منفصل و شاهد بزرگی برای این حمل است، اما حواریون، چون ثابت نشده که آنها هم دارای مقام عصمت‌اند، از این رو مجبور نیستیم کلامشان را به وضعی که خالی از رکاکت باشد توجیه کنیم، بلکه دلیل بر خلاف داریم، و آن این است که تعبیر حواریون نظیر تعبیر ابراهیم علیه السلام نیست؛ زیرا حواریون نگفتند: «ترید ان ناکل منها فتطمئن قلوبنا» (می‌خواهیم از آن بخوریم تا در نتیجه ایمانمان کامل و دل‌هایمان مطمئن شود)، بلکه گفتند: «وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا» (می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان مطمئن شود)؛ یعنی خوردن را یکی از غرض‌ها و اطمینان قلب را هم غرض جداگانه‌ای غیر از خوردن ذکر کردند (همان، ص ۲۳۰).

۴. از کلام حواریون چیزی حذف شده و تقدیر آن چنین بوده: «هل تستطیع سؤال ربک» (آیا می‌توانی از خدایت خواهش کنی؟) شاهد این توجیه هم این است که بعضی از قراء آیه را «هل تستطیع ربک» قرائت کرده‌اند و بنا بر این قرائت معنای آیه این است که آیا می‌توانی بدون اینکه چیزی مانع شود از خدایت خواهش کنی که...؟ علامه این توجیه را نیز باطل می‌داند؛ زیرا حذف و تقدیر هیچ وقت باعث نمی‌شود که لفظ «یستطیع ربک» تبدیل به «تستطیع ربک» بشود؛ چراکه خود فعل در این دو قرائت از نظر غیبت و حضور مختلف

شفای کور مادر زاد، که به عیسی علیه السلام ارزانی داشت، و قرآنی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل فرمود. و این نوع معجزات را خداوند به خاطر دعوت انبیا و اتمام حجتشان بر کفار، به آنان داده تا اگر کسی زیر بار نرفت و گمراه شد حجت بر او تمام باشد و آن کس هم که پذیرفت و به نور ایمان زندگی یافت با حجت و بینه زنده شده باشد.

۲. معجزاتی که کفار، انبیای خود را به ارائه آن تکلیف کرده‌اند، مانند ناقه صالح و امثال آن؛ این گونه معجزات مخصوص معاندینی بوده که زیر بار حق نمی‌رفتند.

۳. معجزاتی که خداوند متعال در مواقعی که احتیاج و ضرورتی ایجاب می‌کرده آن را ارائه می‌داده؛ مانند جوشیدن چشمه از دل سنگ و نزول «مَن» و «سلوی» در بیابان بر بنی‌اسرائیل و کندن کوه طور از ریشه و نگهداشتن آن بر بالای سر آنان و شکافتن دریا برای نجات از دست فرعون، همه اینها معجزاتی بوده که به منظور ترسانیدن عاصیان و کسانی که از پذیرفتن حق استنکاف می‌ورزیدند یا به منظور تعظیم و تکریم مؤمنان انجام گرفته است، تا شاید کلمه رحمت، در حقتشان تمام شود؛ گرچه خودشان درخواست نکرده باشند. این سه قسم انواع معجزاتی است که از سوی خداوند صادر

شده، اما اینکه بعضی از هوس‌بازان با دیدن معجزه باز مطالبه معجزه دیگری کرده‌اند، برای این بود که این عمل به تعبیر قرآن و تعلیمات الهی هدایان‌هایی بوده که نباید به آنها اعتنا کرد؛ مانند مطالبه اهل کتاب از رسول الله صلی الله علیه و آله که با وجود دسترس بودن قرآن کتاب دیگری بر ایشان نازل کند (نساء: ۱۶۵)؛ و نیز مانند درخواستی که مشرکان در خصوص نازل کردن ملائکه و نشان دادن پروردگار از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کردند (فرقان: ۲۱). بی‌اعتنایی‌های قرآن در این موارد برای این است که غرض از معجزه ظهور حق و اتمام حجت است نه چیز دیگر، و معلوم است که برای ظهور حق و اتمام حجت، انجام یک معجزه کافی است، و سؤال از تکرار آن جز بازیچه گرفتن آیات خدا، معنای دیگری ندارد و این خود بزرگ‌ترین طغیان و استکبار است، و اگر همین عمل زشت از مؤمنان سر بزند معلوم است که گناهش بیشتر و زشتی آن واضح‌تر است. از نظر مؤلف *المیزان* چیزی که ظاهر آیه «إِذْ قَالَ الْخَوَارِیُونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً» آن را افاده می‌کند این است که خواربویان از مسیح تقاضای معجزه مخصوصی کرده‌اند؛ درحالی که خود از اصحاب و از خواص آن حضرت بوده‌اند، و بارها معجزات و کرامات ویژه‌ای از او

آورد»، «قابل - مقابله کرد»، «استقبل - پیشواز رفت» که بر حسب تبادر استعمالی چیزی که اصلاً به ذهن نمی‌آید معنای ماده اصلی آنهاست، و اگر در بحث اشتقاق لغوی حفظ ماده را معتبر می‌دانند، غرض این است که بفهمند ماده اصلی بر حسب عروض اشتقاق‌های مختلف بر آن تا کجا معنای اصلی آن محفوظ مانده و کجا معنای اصلی خود را از دست داده و دارای معنای دیگری شده است، نه اینکه غرض‌شان این باشد که احکام مشتقات لغو است و معنای ماده اصلی باید در تمامی شاخ و برگ‌ها محفوظ مانده و همه مشتقات در همان معنا استعمال شود. پس اعتبار تنها به آن معنایی است که لفظ بر حسب استعمال دایر و رایجی که دارد، آن را افاده می‌کند، نه به معنایی که در ماده لغوی آن است.

اشکال سوم: سیاق آیه با این توجیه سازگار نیست؛ زیرا اگر معنی گفتار خواربویان که گفتند: «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» این باشد که آیا خدایت راضی می‌شود که ما از او درخواست کنیم، یا تو برای ما از او تقاضا کنی که مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند، و غرضشان این باشد که بخواهند با کسب اجازه برای سؤال یا با دیدن نزول مائده ایمان‌شان قوی شود، دیگر جا نداشت که عیسی علیه السلام آنان را توبیح کرده و بفرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

همان‌طور که ملاحظه شد همه این توجیهاات مورد اشکال واقع شدند و بهترین توجیھی که از نظر علامه *طباطبائی* مورد قبول واقع شد توجیه دوم یعنی استطاعت در آیه به معنای مصلحت دانستن بود (همان، ص ۲۳۱-۲۳۳).

سؤال دیگر راجع به این ماجرا این است که آخر این آیات منتهی می‌شود به اینکه خدای تعالی کسی را که به این آیات کفر بورزد تهدید به عذابی کرده که نظیرش در خصوص هیچ‌یک از معجزات مخصوص به انبیا و معجزاتی که امت‌ها از پیغمبران خود مطالبه کرده‌اند، دیده نشده است. حال این سؤال پیش می‌آید که خواربویان به چه جرمی مستحق چنین کیفر باشند، کیفری که نظیری برای آن نباشد؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت این قضیه از جهتی با سایر معجزات انبیا، متمایز می‌شود. توضیح اینکه معجزاتی که قرآن از آنها یاد کرده سه قسم است:

۱. معجزاتی که پروردگار در همان ابتدای بعثت انبیاء به آنان داده تا مؤید و حجت بر نبوت یا رسالت آنان باشد؛ مانند *ید بیضا* و عصایی که به موسی علیه السلام داد، و زنده کردن مردگان و خلقت پرنده و

ببرند، و نیز مسیح را به قبول تقاضای خود وادار سازند، عیسی مسیح ﷺ هم در اثر اصرار آنان درخواستشان را پذیرفت (همان، ص ۲۳۶).

مسیح ﷺ با اینکه این پیشنهاد، پیشنهاد حواریون بود، ولی با عنوان عموم «ما» مطرح کرد و به همین تعبیر زیبا مطلب را از صورت درخواست معجزه بیرون آورد و طوری ادا کرد که مورد رضای پروردگار و غیرمنافی با مقام عزت او باشد، چون عید گرفتن دارای آثار حسنه‌ای است که از جمله آن وحدت کلمه و تجدیدحیات ملی و شادی دل‌های مردم است. به همین دلیل گفت: «لَاؤَلْنَا وَ آخِرِنَا» و معنای آن این است که می‌خواهیم روز نزول مائده عیدی باشد برای نسل حاضر از امت و هم برای نسل آینده آن. چون اصولاً لفظ «عید» از ماده «عود» و به معنای برگشتن و تکرار شدن است، و عید، زمانی عید گفته می‌شود که برای همیشه و هرچند وقت یک بار تکرار شود (همان).

بعد از اینکه فایده اساسی نزول مائده را که همان عید بودن است که خود خواهشی به‌جا و خالی از اشکال است ذکر کرد، به دنبال آن عرض کرد می‌خواهیم این مائده معجزه‌ای باشد: «وَ آيَةٌ مِّنْكَ» یعنی معجزه را غرض فرعی بیان کرد نه هدف اصلی تا مشمول سرزنش قرار نگیرند.

فایده دیگری که حضرت عیسی ﷺ بر این درخواست مترتب کرد این بود که عرضه داشت: «وَ ارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ». درحالی‌که حواریون همین را غرض اصلی خود دانسته و گفته بودند: «تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا» و آن را جلوتر از سایر اغراض خود ذکر کرده بودند؛ ولی مسیح ﷺ آن را در ضمن فواید غیرمطلوب بالذات، آن هم در آخر همه ذکر کرد، علاوه بر این، به جای لفظ «اکل - خوردن» کلمه «رزق» را به کار برد، و بلافاصله گفت: «وَ تُوْهُبُهُنَّ رِزْقًا يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِسُحَابٍ مِّمَّنَّاتٍ يُسْفِرُونَ».

در پایان پاسخ خداوند به دعای عیسی را بیان کرده که ضمن استجاب دعای عیسی به حواریون این هشدار شدیدالحن را داده که اگر کسی بعد از این معجزه کفر بورزد عذاب بی‌سابقه‌ای در انتظار او خواهد بود: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فَأِنِّي أَغْذِيهِ غَذَابًا لَا أَعْدِيهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ». اینکه فرمود: «إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ» وعده صریح است به نزول مائده، مخصوصاً از نظر اینکه با صیغه اسم فاعل ذکر شده، نه با لفظ فعل. و از همین جا استفاده می‌شود که مائده مورد سؤال مسیح ﷺ نازل شده و لو اینکه مسیحیان

دیده بودند؛ زیرا چگونه تصور می‌شود کسی که به مسیح ایمان آورده، معجزات او را ندیده باشد؟ با اینکه مسیح خودش به‌خودی‌خود معجزه بود؛ زیرا خداوند او را بدون پدر آفریده، در گهواره با مردم تکلم می‌کرد و سایر معجزاتی که در حین تبلیغ رسالت از خود نشان داده بود؛ با این حال درخواست حواریون از معجزه‌ای که به سلیقه خود انتخاب کرده بودند (مائده) بعد از مشاهده آن همه آیات، عمل بسیار زشتی بود، و از همین جهت مسیح ﷺ با کلام خود (اتقوا الله ان کنتم مؤمنین) آنان را ارشاد کرد (همان، ص ۲۳۵). ولی هنگامی که حواریون در این پیشنهاد خود پافشاری کردند، عیسی ﷺ درخواست آنان را پذیرفت و از پروردگار خود خواهش کرد که آنها را به مائده‌ای که خواسته‌اند، اکران کند، و چون این معجزه در نوع خود منحصر است به امت عیسی ﷺ و برخلاف سایر معجزات که در حال ضرورت انجام می‌شده، بدون هیچ ضرورت و تنها به خاطر اقتراح در یک امر غیرلازم انجام یافته است؛ از همین جهت عیسی ﷺ به درخواست خود عنوانی داد که صلاحیت داشته باشد سؤال خود را از ساحت کبریایی خداوند به آن عنوان توجیه کند؛ از این رو عرض کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلِيَانَا وَ آخِرِنَا». چون عید در نزد هر قوم و ملتی عبارت است از روزی که در آن روز به افتخار موهبتی اختصاصی نائل آمده باشند، و روز نزول مائده هم برای مسیحیت همین خاصیت را دارد (همان). بعد از درخواست حضرت عیسی ﷺ پروردگار نیز دعای او را مستجاب کرد، الا اینکه شرط کرد که هر کس نسبت به این معجزه کفر بورزد همان‌طور که خود معجزه، بی‌سابقه و مخصوص این امت است، عذاب آن کس هم بی‌سابقه و عذابی خواهد بود که کسی تاکنون به آن عذاب معذب نشده است. اما دلائلی که حواریون برای درخواست خود کردند نیز قابل توجه است. آنان برای تقاضای نزول مائده چهار دلیل برشمردند: اول: خوردن؛ دوم: اطمینان قلب؛ سوم: اینکه بدانند که عیسی ﷺ در آنچه که آنان را از ناحیه پروردگار به آن تبلیغ کرده راست گفته است؛ چهارم: اینکه این معجزه را به چشم خود ببینند و در مواقع لزوم، مثلاً در برابر کسی که منکر معجزات آن حضرت است، ارائه دهند، و یا در روز قیامت شهادت دهند. پس نتیجه اینکه حواریون در عذرخواهی خود امور پسندیده‌ای را به غرض اصلی‌شان که همان خوردن از مائده آسمانی بود، ضمیمه کردند تا بدین وسیله قبحی که در تقاضای معجزه‌شان - با دیدن آن همه معجزات کافی - بود به‌طور کلی از بین

از آن خبری ندارند. بعضی از مفسران گفته‌اند که مائده نازل نشد؛ کما اینکه صاحب *درالمنثور* و *مجمع‌البیان* و غیر این دو نقل کرده‌اند که گفته شده، مائده نازل نشد؛ زیرا حواریون وقتی آن شرط مذکور در آیه را در جواب شنیدند از تقاضای خود صرف‌نظر کردند (سیوطی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶۶). ولی ظاهر آیه به خوبی دلالت بر نزول آن دارد؛ زیرا متضمن وعده صریح به نزول آن است و بعید است که خدای تعالی با اینکه می‌دانست به زودی حواریون از سؤال خود صرف‌نظر می‌کنند چنین وعده قطعی و صریحی به آنها بدهد. وعده‌ای که در آیه است صریح است، ولی شرطی که در آن ذکر شده صریح و قطعی نیست؛ بلکه مشروط و مربوط به کفر بعد از نزول است.

نکته پایانی اینکه، مراد از «عالمین» عالم‌های جمیع اعصار است نه تنها عالم‌های زمان آنان؛ زیرا امتیازی که خدا به آنان داد منحصر به امت معاصر آنان نبود، بلکه آنان را از جمیع اهل عالم و برای همیشه ممتاز کرد. نیز جمله «فَأَنزِلْنَا عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» گرچه وعید شدید است به عذابی سخت؛ ولی کلام ناظر به این نیست که شدت و دردناکی این عذاب از تمامی عذاب‌ها بیشتر است، بلکه ناظر به این است که این عذاب در باب خود عذابی است بی نظیر میان همه امت‌ها که به این امت مخصوص می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۲۳۷).

۵. نظریه مختار

همان‌گونه که ملاحظه شد از مجموع هشت آیه‌ای که به حواریون حضرت عیسی علیه السلام پرداخته، در چهار آیه سخن از ایمان و تسلیم حواریون است. به‌گونه‌ای که در یک‌جا به لیبیک حواریون به ندای یاری عیسی علیه السلام اشاره کرده (آل عمران: ۵۲)، در یک‌جا به اجابت وحی (الهام) خدا بر آنان مبنی بر ایمان به خدا و رسولش اشاره داشته (مائده: ۱۱۱)، در دو جا حواریون خود را انصارالله معرفی کرده‌اند (آل عمران: ۵۲؛ صف: ۱۴)، در چهار مورد به اقرار آنان به ایمان به خدا و رسول و کتاب آسمانی اشاره کرده (آل عمران: ۵۲-۵۳؛ مائده: ۱۱۱؛ صف: ۱۴)، در دو جا عیسی علیه السلام و خداوند متعال را شاهد بر تسلیم بودن خود گرفته‌اند (آل عمران: ۵۲؛ مائده: ۱۱۱) و در یک مورد نیز از خدا خواسته‌اند آنان را جزو شاهدان قرار دهد (آل عمران: ۵۳).

ممکن است کسی این‌گونه تصور کند که در تمام این موارد،

قرآن فقط ادعای حواریون بر ایمان و تسلیم و یاری دین خدا را گزارش کرده ولی در هیچ‌کدام تصریح به تأیید این ادعاها نکرده، بنابراین از این آیات نمی‌توان به صداقت حواریون در ادعاهای خود پی برد. ولی پاسخ این است که نقل این ادعاها در پی درخواست حضرت عیسی علیه السلام و نیز در پی الهم الهی بر آنان، قرینه روشنی بر این است که قرآن در مقام تأیید این ادعاها و اقرار آنان به ایمان و تبعیت از رسول خداست، وگرنه اگر صرف ادعا بود و تأیید صداقت آنان نبود، فایده‌ای در نقل آن برای دیگران نبود. شاهد دیگر بر تأیید سخن حواریون و ایمان آنان این است که خداوند در توصیه به مؤمنان برای یاری دین خدا، بلافاصله سخن حواریون مبنی بر انصارالله بودن آنان (صف: ۱۴) را نقل می‌کند که خود دلیلی بر تأیید این سخن آنان است.

بنابراین در تمام این چهار آیه سخن از ایمان بالای حواریون به خدا، پیامبر و کتاب آسمانی و نیز صداقت آنان در یاری دین خدا و تسلیم محض بودن در برابر پروردگار است. از این رو وقتی ظاهر چهار آیه مربوط به درخواست مائده آسمانی، موجب ایجاد تردید در ایمان آنان شود، می‌بایست براساس قواعد تفسیر، توجیه شوند؛ چراکه در این آیات نیز سخن از همان حواریونی است که در چهار آیه دیگر درجه ایمان و صداقت آنان ذکر شده و نمی‌توان با استفاده از ظاهر این آیات، ایمان آنان را زیرسؤال برد.

یک احتمال این است که این آیات ناظر به برخی از حواریون است، نه همه آنان. با این بیان که آیاتی که سخن از ایمان و تسلیم حواریون دارد ناظر به برخی از حواریون و آیاتی که سخن از درخواست مائده به میان آورده و ظاهر آن تردیدی که در ایمان حواریون است نیز ناظر به برخی دیگر از حواریون است. مؤید این احتمال روایاتی است که در برخی از تفاسیر در ذیل همین آیه به خیانت برخی از حواریون به مسیح و ابتلای آنان به عذاب الهی اشاره دارند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶۶). ولی از خود آیات دلیل و قرینه‌ای بر این تفکیک وجود ندارد؛ چراکه ظاهر همه آنها این است که سخن از یک گروه واحد است و روایات مورد اشاره نیز در مقابل روایات بسیاری که در مقام تمجید از حواریون به طور مطلق هستند، قابل قیاس نیستند.

بنابراین به‌رغم دیدگاه علامه طباطبائی که اصل این درخواست را نابجا دانسته و همین امر را دلیل توییخ حضرت عیسی علیه السلام و تهدید شدیدالحن خدا بیان کرده که نوعی منقصت برای حواریون محسوب

منابع.....

- ابن حزم، ابی محمد، ۴۰۵ق، *الفصل فی الملل و الاوهاء و النحل*، بیروت، دار صادر.
- ابن عاشور، محمدین طاهر، بی تا، *تفسیر التحریر و التویر*، بی جا، مؤسسه تاریخ.
- ازهری، محمدین احمد، ۲۰۰۱م، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- آوسی، شهاب‌الدین، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بسام مرتضی، ۱۴۲۲ق، *المسیح بین القرآن و الانجیل*، بیروت، الدار الاسلامیه.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۱۹۸م، *الرحله المدرسه و المدرسه السیارة فی نهج الهدی*، بیروت، دارالمرتضی.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تسبیح*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ذکاوتی قره‌گوزلو، علیرضا، ۱۳۷۶، «حواریون (حواریین)»، در: *ذیة المعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر و دیگران، تهران، شهید محبی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات*، به کوشش صفوان داوودی، دمشق، دارالقلم.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۲۶ق، *تفسیر القرآن الحکیم المشهور بتفسیر المنار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالمکتبه الحیة.
- زجاج، ابراهیم بن سری، ۱۴۰۸ق، *معانی القرآن و اعرابه*، تحقیق عبدالجلیل عبده شلی، بیروت، عالم الکتب.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، *الاتقان فی علوم القرآن*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، امیر کبیر.
- _____، ۱۳۷۲، *تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۳، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر السلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۳، *عیون اخبار الرضا*، قم، ذوی القربی.
- _____، ۱۳۸۹، *الامالی*، ترجمه محمدعلی سلطانی، قم، ارمغان طوبی.
- _____، ۱۳۸۵ق، *علل الشرایع*، نجف، مطبعة الحیدریه.
- _____، ۱۴۱۵ق، *التوحید*، تصحیح هاشم حسینی طهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۳، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران،

می‌شود. ولی به نظر می‌رسد قول صحیح این باشد که بگوییم همان‌طور که برخی از مفسران نیز بیان کرده‌اند، اصل درخواست حواریون برای نزول مائده، مورد سرزنش نبوده، بلکه کیفیت پرسش و خصوصیت الفاظ به کار رفته در آن مورد نقد واقع شد. از این رو حضرت مسیح^ﷺ به دلیل صحت اصل درخواست، به آن ترتیب اثر داد، ولی بر اثر ناروایی تعبیر نسبت به آن سرزنش کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۲۴۷)، ولی با شنیدن دلائل قانع‌کننده آنان بر این تقاضا، ضمن تغییر ادبیات آنان، همان درخواست را از ساحت مقدس پروردگار طلب کرد و اگر اصل این درخواست بیهوده بود و یا دلائل مطرح شده از سوی آنان قابل قبول نبود، هرگز حضرت عیسی^ﷺ تسلیم آنان نمی‌شد؛ همچنان‌که پیامبر اسلام^ﷺ هرگز تسلیم تقاضای ناروای مشرکان بر نزول معجزه نشد (اسراء: ۹۰-۹۳).

نتیجه‌گیری

آیات قرآن، حواریون را انصارالله و یاران با ایمان و باوقای عیسی مسیح^ﷺ دانسته است. براساس قرآن، حواریون شایستگی الهام الهی و اجابت امر پروردگار در ایمان به خدا و فرستاده او را به خود اختصاص داده و الگوی مؤمنان معرفی شده‌اند. ساحت حواریون در قرآن کریم منزله از هرگونه شک و تردید و تزلزل در ایمان است. گزارش کتاب مقدس درباره خیانت حواریون مطابق با واقع نبوده و خلاف دیدگاه قرآن است.

اساطیر.

—، ۱۴۱۵ق، جامع‌البیان، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دارالفکر.
طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تقدیم شیخ آغا بزرگ
تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
عباسی، مهرداد، ۱۳۷۵، «حواریون»، در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد
دایرةالمعارف اسلامی.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۳ق، التفسیر الکبیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و
ابراهیم سامرائی، قم، اسوه.
فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۲ق، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، چ دوم، تهران، صدر.
کنشی، محمدبن عمر، ۱۳۶۳، رجال کنشی، نجف، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۴۸، الاصول من الکافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
لاجوردی، فاطمه و مریم فلاحتی موحد، ۱۳۹۳، «حواریون»، در: دائرة المعارف
بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران،
مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

مسعودی، علی‌بن حسین، ۱۳۴۳ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، مصر، السعاده.
مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۳۴۹ق، الاختصاص، نجف، مکتبه الحیدریه.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب
الاسلامیه.

نویری، احمدبن عبدالوهاب، ۱۴۲۴ق، نه‌ایة الارب فی فنون الادب، بیروت،
دارالکتب العلمیه.
یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، ۱۳۶۶، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی،
تهران، علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی